

به نام خدای مهربان

# پسر کهکشان

۸

ری اورایان • ترجمه‌ی امیرحسین میرزائیان



ربات عجیب

# فهرست

- فصل ۱: بلیتی برای اونیو ۵
- فصل ۲: ملاقات با سارا ۱۳
- فصل ۳: ربات شگفت‌انگیز ۲۳
- فصل ۴: بهترین دوست زاک؟ ۳۱
- فصل ۵: سینما در خانه ۴۳
- فصل ۶: سارا در مدرسه ۵۳
- فصل ۷: جواب آیرا ۶۷
- فصل ۸: نقشه‌ی زاک ۷۵
- فصل ۹: نقشه‌ی پدر ۸۷
- فصل ۱۰: سفر به اونیو ۹۷



دفتر و نمایشگاه مرکزی:  
تهران، خ انقلاب، خ فلسطین جنوبی، خ منتشم، شماره ۱۲۰، طبقه اول غربی  
تلفن: ۶۶۴۱۰۰۴۱ (خط ۵) • تلفکس: ۶۶۴۶۸۲۶۳  
کد پستی: ۳۰۰۰۶۶۶۶۳ • سامانه پیامکی: ۱۳۱۵۸۵۳۴۹۳  
www.zekr.co • Email: zekr\_publishery@yahoo.com

## ربات عجیب

ری اورایان

تصویرگر: کالین جک

ترجمه‌ی امیرحسین میرزائیان

مدیر هنری و اجرای جلد: حسین نیلچیان

صفحه‌آرا: مهتاب یعقوبی

لیتوگرافی: گلپا • کد: ۹۶/۷۵۲

چاپ سوم: ۱۳۹۸ • تیراژ: ۱۰۰۰ جلد

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۰۷-۸۶۸-۳

شابک دوره: ۹۷۸-۹۶۴-۳۰۷-۸۶۰-۷

کلیه‌ی حقوق چاپ و نشر انحصاراً برای  
موسسه‌ی نشر و تحقیقات ذکر محفوظ است.

چاپ سوم

سرشناسه: اورایان، ری O'Ryan, Ray  
عنوان و نام پدیدآور: ربات عجیب / ری اورایان؛ تصویرگر  
کالین جک؛ ترجمه‌ی امیرحسین میرزائیان.

مشخصات نشر: تهران: موسسه نشر و تحقیقات ذکر،  
کتاب‌های قاصدک / مشخصات ظاهری: ۱۱۲ ص.

فروست: زاک پسر کهکشان: ۸.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۰۷-۸۶۸-۳

شابک دوره: ۹۷۸-۹۶۴-۳۰۷-۸۶۰-۷

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: عنوان اصلی: [2014], The annoying crush!, یادداشت: گروه سنی: ج.

موضوع: داستان‌های علمی Science fiction

موضوع: روبات‌ها -- داستان Robots -- Fiction

موضوع: موجودات فرازمینی -- داستان xtraterrestrial beings -- Fiction

شناسه افزوده: میرزائیان، امیرحسین، ۱۳۶۴، مترجم

رده‌بندی دیویی: ۱۳۹۶، ۹۲۴ الف ۵۵

شماره کتابشناسی ملی: ۴۷۱۵۶۷۴



Paper from well managed forests  
and controlled sources

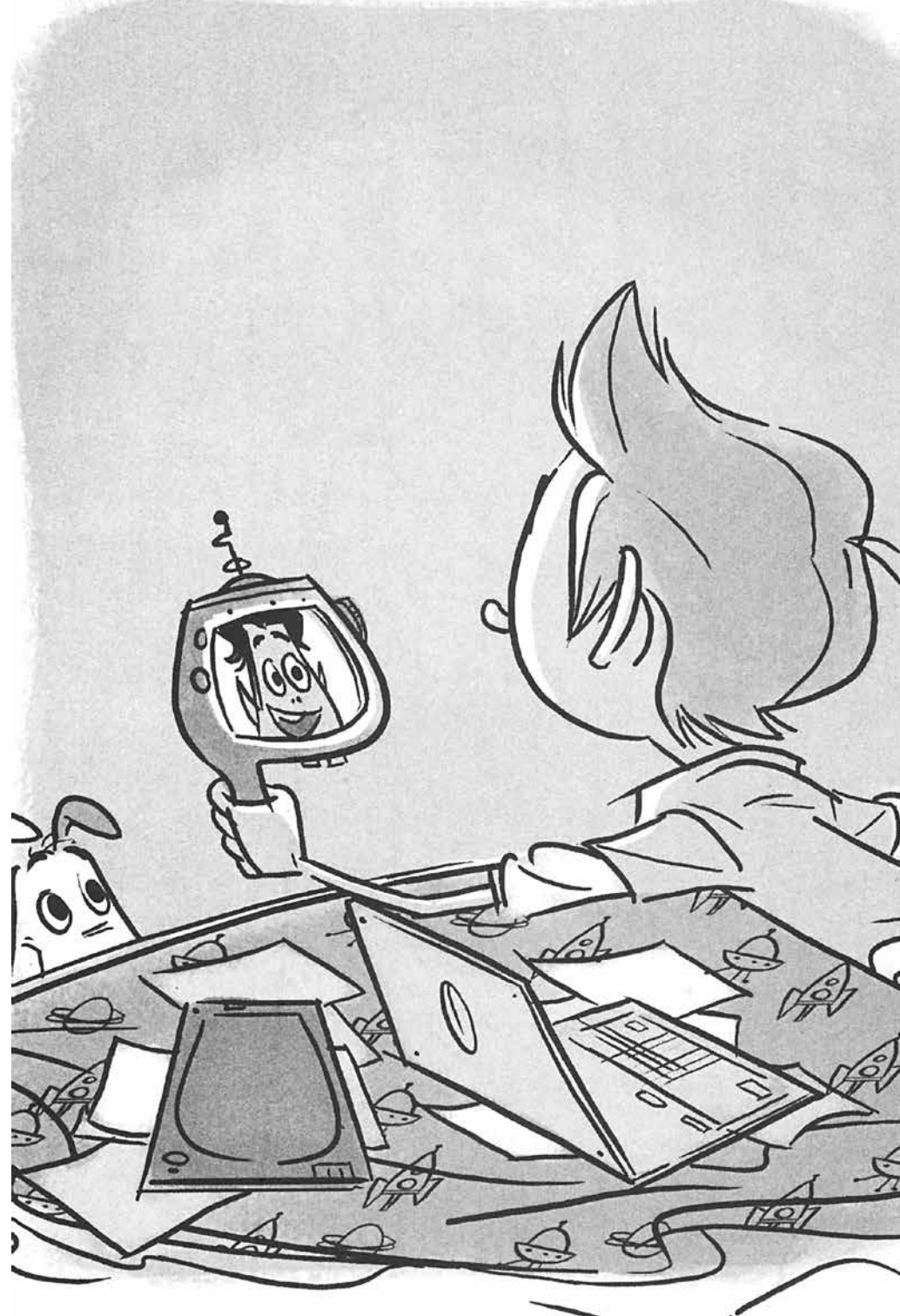
کاغذ این کتاب از جنگل‌ها و منابع  
کاملاً مدیریت شده تهیه شده است.

## فصل ۱

# بلیتی برای اونیو

زاک روی تختش دراز کشیده بود و تلفن همراه فوق‌پیشرفته‌اش را نزدیک صورتش نگه داشته بود. او داشت با دریک، بهترین دوستش در سیاره‌ی نیولین حرف می‌زد.

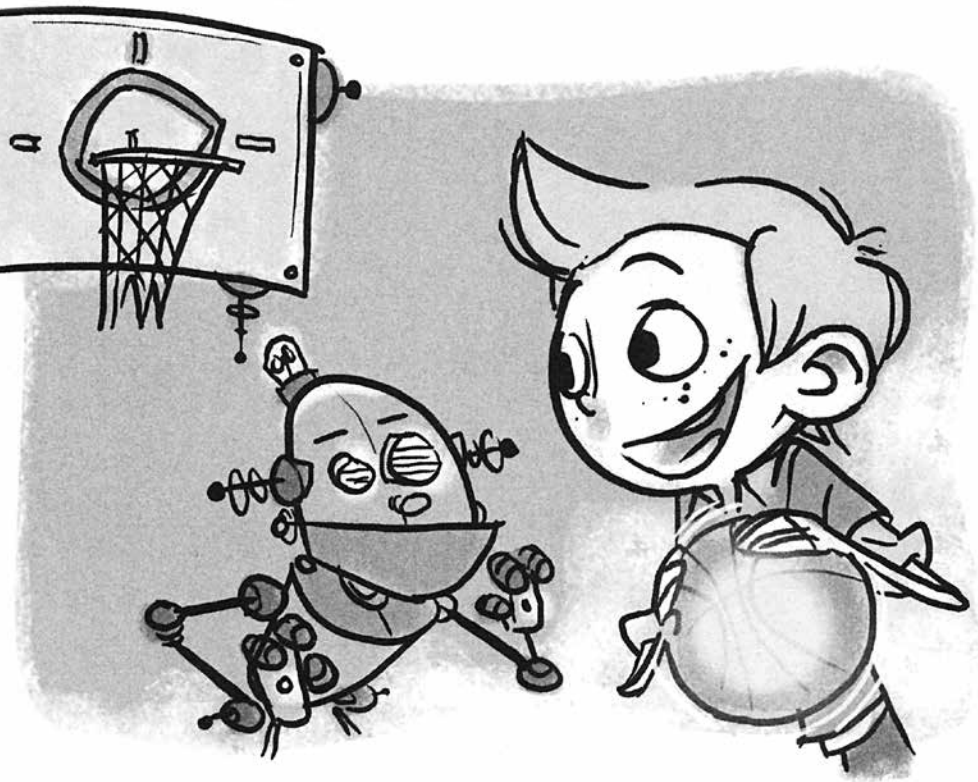
زاک اول به دریک تلفن کرده بود تا در مورد مسئله‌ای که تکلیف شبشان بود از دریک سؤال کند، اما حالا که آن‌ها مسئله را حل کرده بودند، مکالمه‌شان به موضوع موردعلاقه‌ی زاک ختم



صنایع نبولن در ساختنش کمک کرده است.»  
زاک ادامه داد: «ما قرار است آن را در خانه  
امتحان کنیم. اگر خوب بود، این ربات در  
سیاره‌ی اونیو به تولید انبوه می‌رسد.»  
دریک با اشتیاق گفت: «اونیو؟ همان  
سیاره‌ای که نصف چیزهای این کهکشان در



شده بود.  
زاک که از هیجان در پوست خود نمی‌گنجید،  
گفت: «دیگر نمی‌توانم بیشتر از این برای  
اتفاقاتی که امشب خواهد افتاد صبر کنم!»  
دریک پرسید: «پس امشب پدرت آن ربات  
را به خانه می‌آورد؟»  
زاک گفت: «بله. این ربات نمونه‌ی جدیدی از  
ماشین‌های انسان‌نماست که پدرم در کارخانه‌ی



برایم مرتب کند. پدر گفته اگر این ربات خوب کار کند، او مرا با خودش به سفری به سیاره‌ی اونیو می‌برد.»

دریک پرسید: «چه قدر هم حبابال می‌شود اگر بتوانی به اونیو بروی. آن وقت آخرین اختراعات را قبل از همه می‌بینی.»  
 زاک فریاد زد: «بله! می‌توانم آن‌ها را حتی

آن‌جا تولید می‌شود؟»  
 زاک گفت: «درست است!»  
 دریک گفت: «خدای من!  
 حالا بگو این چه جور رباتی  
 هست؟»

زاک توضیح داد: «از آن ربات‌هایی که می‌تواند راه برود و حرف بزند. تازه، می‌تواند از کارهایی که مردم می‌کنند هم چیزهایی



یاد بگیرد.»

دریک گفت: «پس باید ربات باهوشی باشد.»  
 زاک گفت: «بله. البته آیرا هم ربات خیلی خوبی است، اما این ربات می‌تواند دوست من بشود. کسی چه می‌داند، شاید بازی بسکتبال فضایی هم بلد باشد! شاید هم بتواند اتاقم را

قبل از ست بینم!»

پدر ست مدیر کارخانه‌ی نبولن بود. ست همیشه پز اختراعات جدید پدرش را به زاک و دریک می‌داد. قبلاً زاک، ست را قلدر کلاس می‌دانست، اما مدتی بود که ست دیگر برای زاک قلدری نمی‌کرد.

دریک گفت: «فقط می‌خواهم قیافه‌ی ست را وقتی که می‌فهمد تو به اونیو می‌روی بینم.»

زاک گفت: «هاها! محشر می‌شود! امیدوارم که این ربات خوب کار کند. راستی یادم آمد که پدرم دیگر هر لحظه از راه می‌رسد. باید بروم.»



دریک گفت: «با ربات جدیدت خوش بگذرد، زاک!»  
زاک گفت: «بعداً می‌بینمت، دریک.»



صفحه‌ی نمایش  
تلفن همراه فوق‌پیشرفته‌ی  
زاک خاموش شد.

زاک با خودش فکر کرد:  
ربات جدید من! چقدر از این جمله خوشم  
می‌آید!

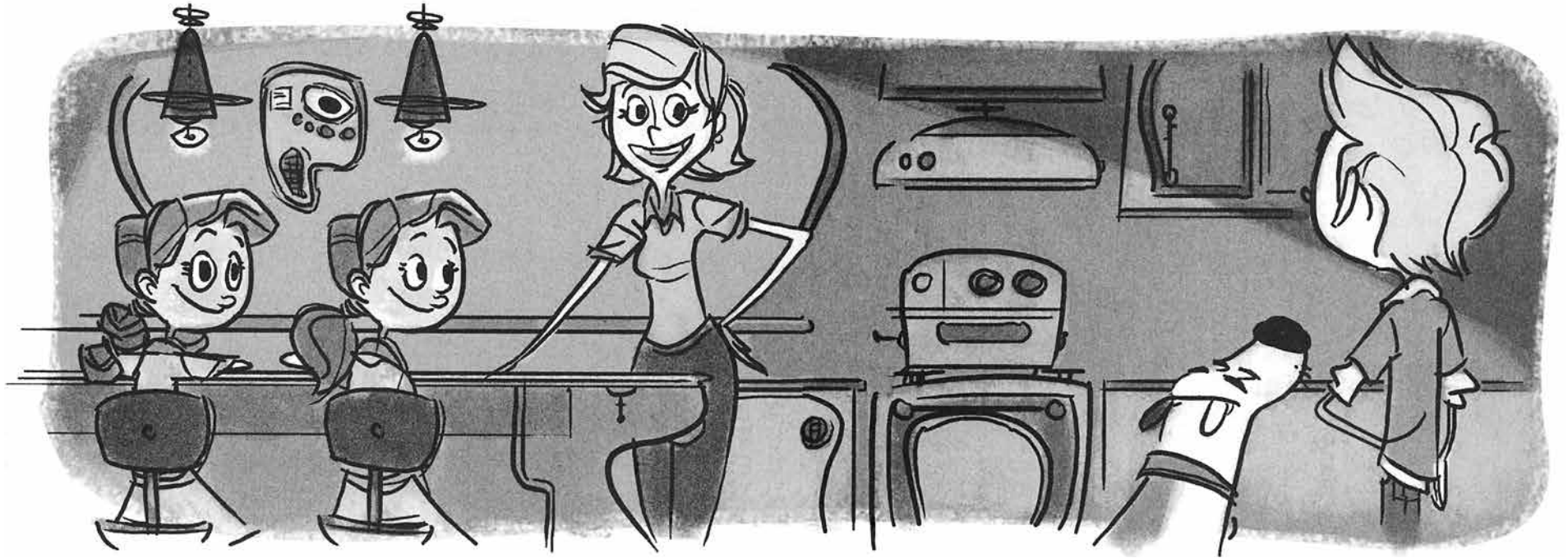




## فصل ۲ ملاقات با سارا

زاک به داخل آشپزخانه دوید. سگش، لونا،  
برایش دم تکان داد تا به او خوشامد بگوید.  
زاک گفت: «مهمانمان رسیده یا نه، لونا؟»  
لونا با خوشحالی واق واق کرد.  
آیرا، خدمتکار رباتی خانگی پرسید:  
«مهمان‌تان دیگر کیست، ارباب زاک خالی؟»  
زاک با بی‌صبری جواب داد: «همان ربات  
خیلی باحالی که پدر با خودش به خانه می‌آورد!»





خواهران دوقلوی زاک، شارلوت و کتی، پشت  
میز آشپزخانه نشسته بودند.  
مادرشان، شلی، هم وارد آشپزخانه شد و  
گفت: «پدرت باید دیگر پیدایش بشود.»  
شارلوت و کتی گفتند: «اگر اسم این ربات  
ساراست...»  
- ... پس حتماً یک ربات دختر است...

آیرا گفت: «منظورتان سارا، ربات خدمتکار  
فوق پیشرفته‌ای است که پدرتان مشغول  
ساختن آن در کارخانه صنایع نبولن بوده  
است؟»  
زاک در حالی که پشت چشم نازک می‌کرد  
گفت: «پس می‌خواستی منظورم چه باشد،  
آیرا؟»